

اتحادیه مردمی جمهوری خواه

منشور تأسیس

Persan — فارسی

Droits réservés — همه حقوق محفوظ است

UPR, 15 rue Énard, 75012 PARIS, FRANCE — www.upr.fr

طیف های مختلف مردم فرانسه از هر سن و شرایطی- در نشست 25 مارس 2007، در پنجاهمین سالگرد معاهده رم گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند اتحادیه مردمی جمهوری خواه را (UPR) به منظور برقراری استقلال فرانسه و بازگردان آزادی به ملت آن و نیز برای احیای نقش تاریخی فرانسه به عنوان سخنگوی آزادی مردم و ملل در سراسر جهان تأسیس نمایند.

بنیانگذاران آن توافق نمودند که منشور کنونی را که بیانگر شاخصه ی تجزیه و تحلیل ها و برنامه های UPR است تنظیم نمایند. در این راستا، اصل بر آن است که هر یک از اعضای UPR، این سند را خوانده ، تجزیه و تحلیل ها و نتیجه گیری آن را به اشتراک گذاشته و دستورالعمل های آن را اجرا نماید.

1. تجزیه و تحلیل وضعیت فرانسه : اروپا مشکل است نه راه حل.

اتحادیه مردمی جمهوری خواه (UPR) بر اساس دو نکته محوری ، خود را متمایز از تمام جنبش های سیاسی موجود می داند:

◀ از یک طرف، بر اساس تجزیه و تحلیل وضعیت فرانسه؛

◀ از سوی دیگر، بر اساس راه های برون رفت کشورمان از بحران جدی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی که مدام در گیرودار آن است؛

مسئله این بحران تنها دلیل تمام مشکلات کشور ما نیست، و مواردی چون ساختار اروپای هم از جمله دیگر دلایل اصلی به شمار می رود. ما از نیم قرن پیش معتقدیم اتحادیه اروپا نه تنها راه حل این مشکلات نبوده بلکه برعکس منشأ اصلی آنها بوده است. چرا که این ساختار فرانسه را تحت نظارت بیگانه قرار میدهد که انتخابات دموکراتیک آنها را از بین میبرد ، آینده آنها را به طور ناروایی مسدود می کند ، خودسرانه دامنه منافع آنها را تعیین می کند و به طور نامحدود و بی دلیل مایه تحقیر و ناامیدی آنها می شود.

UPR حزبی است متعلق به قرن بیست و یکم که به طور واقعی از آنچه در فرانسه و جهان اتفاق می افتد آگاه است.

با توجه به تنوع در ریشه و اساس، سن، تحصیلات و حرفه رهبران و فعالان مبارز حزب UPR، مشخص است که این حزب، فقط متعلق به افراد ناآگاه یا دلتنگ برای وطن نیست. برعکس، یک حزب متولد قرن بیست و یکم و کاملاً عجیب با تکنولوژی های زمان خود ، بسیار دقیق به اتفاقات سایر نقاط جهان ، کاملاً آگاه نسبت به پیچیدگی مشکلات بین المللی، حجم محدودیت های اقتصادی، تکامل کلی جهان و ذهنیت ها و همچنین سنت های باز چند صد ساله و تأثیر فرهنگی کشور مان است.

اکثر احزاب سیاسی این ایده را مطرح می کنند که مشکلات فرانسه ناشی از تأخیر در پذیرش "اصلاحات ضروری" و عقب ماندگی ناشی از کندی فرانسوی ها در پذیرش همسو شدن با دیگر کشور های جهان است.

اما این اتهام نیشدار در نزد هموطنان ما همچنان باقی مانده است، بدون اینکه دقیقاً این جنبش های سیاسی ، مطالعه جدی ، جامع و ایدئولوژیک بر روی دلایل واقعی موفقیت و شکست دیگر کشورهای جهان به عمل آورند. رویکرد UPR بسیار متفاوت است ، چرا که تجزیه و تحلیل خود را بر مطالعه دقیق و از سر دلسوزی آنچه که در سایر نقاط جهان و نه فقط در برخی کشورهای اروپایی و در ایالات متحده اتفاق می افتد، بنا نهاده است.

تجزیه و تحلیل های دقیق که ایده های پیش بینی شده را بر هم می زند

به عنوان نمونه حزب UPR تنها حزب سیاسی فرانسه است که :

- خاطر نشان می کند روند ساخت یک مجموعه سیاسی قاره ای تحت مساعدت یک حکومت فرا ملی همچون کمیسیون اروپا، شبیه هیچ جای دیگری در جهان که بر عکس اصل حکومت ملی بر آن غالب است ، نیست.
- یادآور می شود که با توجه به آمار موجود در جهان، هیچ ارتباط منطقی بین اندازه یک حکومت و سطح زندگی مردم آن وجود ندارد ، اما از سوی دیگر، به نظر می رسد بین وطن دوستی و رشد اقتصادی این ارتباط وجود داشته باشد.
- تأکید می کند که شرکت های اروپایی به طور فزاینده ای با سایر شرکت ها در سراسر جهان، به ویژه در آسیا، همکاری تنگاتنگی برقرار می کنند تا با شرکت های دیگر کشورهای اروپایی رقابت کنند. این اشتیاق سنگین کسب و کار ثابت می کند استدلالی که مدعی است اتحادیه اروپا یک ضرورت اقتصادی و صنعتی است و این امکان را فراهم می کند که از آن "قهرمانان اروپا" را بسازیم، کاملاً اشتباه است. (1)
- روند تصمیم گیری درون نهادهای اجتماعی جامعه، به حاشیه کشاندن فرانسه و وزنه قابل توجهی که قدرت نفوذی آمریکا در آن نقش دارد را آشکار می سازد.
- هموطنان ما را از هزینه های خالص قابل توجهی که اتحادیه اروپا به اقتصاد فرانسه و امور مالی کشور تحمیل کرده آگاه می سازد.
- نشان می دهد که بر اساس مقایسه های آماری موثق، فرانسه در وضعیت مالی فاجعه بار آنگونه که به ما گفته می شود نیست.
- نشان می دهد که بسیاری از کشورهای جهان، که در رأس آنها ژاپن و ایالات متحده قرار دارند، به هیچ وجه معیارهای ماستریخت را رعایت نمی کنند در حالی که این معیارها را به عنوان یک ضرورت برای مدیریت اقتصادی و مالی به ما معرفی می نمایند. (2)

UPR که نسبت به مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیار روشن بین و دوراندیش است ، قطعاً حامی رقابت و پویایی صنعتی، علمی و تجاری است. همچنین از عزم مشروع فرانسوی ها برای حفظ سیستم اجتماعی و درک آنها از زندگی در جامعه حمایت می کند.

اما UPR تأکید می کند که اگر سیاست اتخاذ شده، رضایت آشکار و توده ای فرانسوی را جلب نکند ، هیچ یک از مشکلات جدی که فرانسه با آنها مواجه است نمی تواند برای همیشه حل شود. اگر قدرتی که در واقع بر آنها حاکم است، از اراده آزادانه ملت و در چارچوب انتخابات واقعا دموکراتیک، حاصل نشود، چنین رضایتی نمیتواند از شهروندان ما به دست آید. زیرا نمی توان برای مدت طولانی فرانسه را مخالف مردمش رهبری کرد.

توقف رویکرد فرانسوی ناشی از این است که ملت فرانسه تحت قیمومیت ننگین - و اعتراف نشده - بیگانگان قرار گرفته است

UPR به ما یادآوری می کند که بر اساس آنچه که ما بیش از 1500 سال از تاریخ آموخته ایم، ملت فرانسه هیچگاه اجازه نداده است که یک قدرتی با اصالت خارجی بر آنها سلطه طولانی داشته باشد و یا اینکه مشروعیت این قدرت را عمیقاً به رسمیت شناخته باشد.

هر چقدر هم تلاش می کنند که آنرا سودمند، آینده نگر، رویایی و شیرین نشان دهند، بی تردید به دلیل عدم وجود یک ملت اروپایی، فلسفه ایجاد اتحادیه اروپا دقیقاً به دنبال این است که فرانسوی ها را دستنشانده یک قدرت بیگانه و نیز مطیع گروهی محدود نماید که منتخب ملت نیست و اساساً ملت فرانسه مشروعیت چنین حکومتی را به رسمیت نمی شناسند.

بنابراین تاریخ فرانسه به ما می آموزد که چنین تسلیمی، موقت است و در گذر و در واقع نمی تواند در دراز مدت کارآمد و ماندنی باشد.

اگر فرانسوی ها بعضی وقت ها اظهار به موافقت با "اتحادیه اروپا" کرده اند مخصوصاً هنگام رفتن دومین معاهده ماستریخت که بر روی لبه تیغ به تصویب رسید، در واقع این توافق آشکار، هیچگاه حاصل نشده است مگر تحت شرایط مبهم و با فشار شدید روانشناختی که هموطنان ما را در صورت عدم پذیرش آن به بدترین عواقب تهدید می کرد.

هرگز فرانسوی ها به طور صریح و صادقانه از پیامدهای منفی کاملاً مشهودی که انتقال گسترده حاکمیت به دنبال داشته است آگاه نشده اند؛ آنها در واقع وادار شده اند که به سرعت و بدون توجه به این انتقال قدرت و حاکمیت، آن را بپذیرند، گویا اینکه این یک مسئله ناچیز و کم اهمیتی است. به عنوان مثال، به هموطنان ما هرگز رسماً و صراحتاً آنچنان که باید و شاید اطلاع داده نشده است که واقعیت این است که از این پس، در زمینه سیاست خارجی و دفاع ملی و در حوزه های اجتماعی، اقتصادی، پولی، محیط زیستی و سایر حوزه ها، تصمیمات مهم استراتژیک درباره آینده فرانسه دیگر به آراء آنها بستگی ندارند. و حتی اگر این تصمیمات قاطع مضر به نظر برسند (همانطور که امروز به طور آشکار می بینیم)، از خارج از فرانسه توسط رهبران یک گروه پوچ که حدود سی کشور را تشکیل می دهند، به طور پیوسته بر آنها تحمیل شده است و اینجاست که تأثیر فرانسه در حاشیه قرار گرفته در حالی که از این پس نقش ایالات متحده آمریکا به کمک قدرت نفوذی خود بسیار قاطع و کوبنده است.

ملت فرانسه که از تبلیغات پیوسته به ستوه آمده اند محکوم به پذیرفتن این هستند که "اتحادیه اروپا" همزمان یک اقدام صلح آمیز، یک سرنوشت تاریخی، یک ضرورت سیاسی، یک فوریت اقتصادی، یک پیشرفت اجتماعی و یک الزام اخلاقی است؛ بگذریم، فرانسوی ها دیگر تصور نمی کنند که ما می توانیم این موضوع را دقیق تر بررسی کنیم، آن را اثبات کنیم، با آن مخالفت نشان دهیم و بر خلاف آن عمل کنیم. در همان زمان نیز هرگز تصور نکردند که مقامات منتخب خود دیگر درباره انتخاب های استراتژیک فرانسه تصمیم گیری نخواهند کرد. آنها نمی توانند حتی برای یک لحظه تصور کنند که ممکن است 27 کشور دیگر، که با آنها شریک شده اند، بدون در نظر گرفتن رضایتمندی شان، می توانند اکثریتی را بسازند که بر ملت فرانسه تصمیماتی غیر قابل پذیرش دیکته کنند. نتیجه این تناقض ها سردرگمی اذهان است که علاوه بر این، به تدریج که حقایق آشکار شود، موجب می گردد فرانسوی ها دارای مشاهداتی کاملاً مغایر با وعده های عجیب و غریبی که از سالها پیش به آنها داده اند، باشند.

آیا به آنها اطمینان داده بودند که "اروپا مایه صلح و آرامش است"؟

آنها متوجه می شوند که اروپا می خواهد فرانسه را به سوی ائتلاف های جنگی در کنار ایالات متحده بکشاند تا جنگ هایی راه بیندازد که قوانین بین المللی را نقض کنند. همانگونه که در عراق اتفاق افتاد.

"آیا یورو یعنی پیشرفت و شغل بیشتر؟"

منطقه یورو پیوسته چراغ قرمز جهانی پیشرفت و کار است.

"آیا اروپا یعنی رونق و ترقی؟"

قدرت خرید با رکود مواجه شده است و چشم انداز آینده هرگز تا این اندازه تاریک به نظر نرسیده است.

"آیا اروپا در مقابل ایالات متحده و چین به ما امکان رقابت با قدرت های صنعتی را می دهد؟"

کمیسیون اروپا هرگونه اقدام و مقاومت در مقابل آنچه که ایالات متحده یا چین با خرسندی انجام می دهند را منع می کند، از بازخرید صنعت فولاد از طریق منافع هند حمایت می کند، حتی به جابجایی و تخریب تمام بخش های صنایع ما از جمله نساجی، لوازم خانگی، اسباب بازی، عینک و غیره کمک می کند.

"آیا اروپا یعنی تضامین اجتماعی بیشتر؟"

کمیسیون اروپا جابجایی صنایع را به کشورهای کمی هزینه دستمزد بسیار کمی دارند، مناسب می‌داند و هرگونه هماهنگی اجتماعی و مالی در اتحادیه اروپا را رد می‌کند و به طور آشکار حامی پست‌ترین بی‌عدالتی اجتماعی و مالی است.

"آیا اروپا دارای بهترین کنترل جریان‌های مهاجرت است؟"

توافقات شنکن تمام کنترل‌های مرزی را لغو کرده و کشور ما را به گذرگاهی تبدیل کرده‌اند که از آن افراد و کالاها بدون کنترل عبور می‌کنند.

"آیا اروپا به کشاورزی ما توجه می‌کند؟"

بروکسل از بین بردن تقریبی کشاورزی سنتی ما را برنامه ریزی کرده است.

یک سوء تفاهم شدید در قلب بحران سیاسی فرانسه وجود دارد.

به طور خلاصه، تبلیغات مداوم مانع انجام یک ارزیابی انتقادی از اتحادیه اروپا است و به ویژه هر گونه زیر سؤال بردن آن را غیر مشروع می‌داند، اما نتایج بیش از پیش فاجعه آمیز آن در تمامی زمینه‌ها قطعاً فاقد هر گونه رضایت‌مندی است.

بدین ترتیب، در طول چندین دهه، یک سوء تفاهم شدید به وجود آمده است. از راستی‌های افراطی تا چپی‌های تند رو قطعاً حتی یک رهبر سیاسی وجود ندارد که جرأت کند خود را مخالف اصل یکپارچگی اروپا اعلام کند. اما، در تمام جنبه‌های سیاسی، حتی یک رهبر سیاسی نیز وجود ندارد که خود را طرفدار اروپای این چنینی اعلام کند. هر چند که در جریان مبارزات انتخاباتی فروردین سال 2005 در مورد قانون اساسی اروپا به آن اشاره شد. چرا که چیزی که از سوی ناظران به قدر کافی عنوان نشده، این است که اگر هواداران "نه" صراحتاً امتناع خود را از اروپا اعلام می‌کردند، طرفداران "بله" نیز به طور ضمنی همین امتناع را اعلام می‌کردند چون که بحث آنها بر سر این مسئله بود که این قانون اساسی در نهایت تغییرات لازم را به همراه خواهد آورد. ("رای آری" به اروپایی بدهید که دارد تلاش می‌کند"، "آری" به اروپای اجتماعی" و غیره.)

به طور خلاصه، تمام سیاستمداران فرانسوی خود را موافق اصل یکپارچگی اروپا و مخالف شیوه‌ای اعلام می‌کنند که شاهد وقوع آن هستیم.

در تلاش برای حل این تناقض، هر کس به ناچار موافقت خود را برای "یک اروپای دیگر" اعلام می‌کند و اجازه می‌دهد تا در مقابل رای دهندگان تا حدی زودباور روشن شود که این "اروپای دیگر" به نوعی فرانسه‌ای است بزرگتر.

اما هیچ کس اعلام نمی‌کند که این چشم انداز خیره‌کننده فقط یک آرزوی دست نیافتنی است که بدون هیچ تأثیری باقی خواهد ماند. چون این تصور که "اروپا همان گونه است که هست" نه امری است تصادفی و نه سهوی. این به این دلیل است که اروپا نتیجه 28 مورد مناقشه ملی است و این که فرانسه، زین پس با یک ناظر سیاسی از میان 28 کشور (به عبارتی 3.6٪)، به سادگی دیگر قادر نیست در مجموعه‌ای که کشورهای تابع ایالات متحده در اکثریت هستند نقطه نظرات، ارزشها و منافع خود را غالب سازد.

UPR معتقد است که نقطه اصلی وضعیت نابسامانی فرانسه دقیقاً در این اسکیزوفرنی سیاسی عمومی قرار دارد. از آنجایی که آنها نمی‌خواهند یا جرأت نمی‌کنند تا نقطه تشخیص و ضرورت به کنار انداختن اتحادیه اروپا پیش بروند، احزاب سیاسی فرانسه به طور کلی فقط می‌توانند برای افکار عمومی و رسانه‌ها یک تصور اشتباه و فاجعه آمیز از دموکراسی القا کنند: تصور انتقاد از اروپا، اما تأیید اصل آن، در حالی که - برای اینکه نتایج آن را برای فرانسوی‌ها جذاب‌تر نمایند - هیچ پیشنهادی وجود ندارد که بتواند موافقت 28 عضو دیگر را جلب کند.

در نتیجه، مجموعه سیاست فرانسه فاقد انسجام می شود و قدرت بسیج خود را از دست می دهد در حالی که راه را برای تمام افراط گرایی ها باز می گذارد. بنابراین لازم است که وضعیت سیاسی فرانسه با ایجاد یک حزب که هدف اصلی آن حل و فصل سوء تفاهم است، روشن شود.

2. بهبود ملی خروج اجتناب ناپذیر از اتحادیه اروپا است.

فراتر از یک پروژه صلح، دموکراسی و رونق، اتحاد رو به جلو و بی برگشت قاره اروپا، تحت هر نمایش و با هر وعده ای که باشد، برعکس، خیالی است پوچ و منحوس که لزوماً فرانسه و کشورهای اروپا را به سمت یک ساختاری هدایت می کند که از نظر سیاسی دیکتاتوری، از لحاظ اقتصادی ناکارآمد، از نظر اجتماعی غیر قابل تحمل، از نظر دیپلماتیک جنگ طلب، از نظر اجتماعی پوچ و از نظر فرهنگی غیر انسانی است.

فقط استقلال فرانسه و حاکمیت مردم فرانسه می تواند رفاه کشور ما و عملکرد مناسب دموکراسی آن، نفوذ آن در دنیا، فعالیت های آن برای ایجاد صلح و دوستی بین مردم را، بدون تمایز میان تعلقات جغرافیایی یا مذهبی تضمین کند.

پایان ابهامات

یکی از دلایل اصلی ایجاد UPR، بر اساس این بینش است که تمام جنبش های سیاسی که خواهان حاکمیت ملی هستند، برنامه هایی دو چندان مبهم ارائه می کنند:

- از یک سو، آنها موضوعیت حاکمیت را مطرح می کنند. اما طرح مسئله اروپا در کنار بسیاری از موضوعات دیگر، از نظرها پنهان داشتن ویژگی محوری، خاص و قاطع یعنی اصلاح ضروری حاکمیت ملی ماست.
- از سوی دیگر، آنها افسانه اتحادیه اروپای قابل اصلاح را به خود نسبت می دهند. آنها همچنین خود را موافق با "اروپائی دیگر" اعلام می کنند. این اروپا «اروپای ملت هایی» بوده که همچنین، آنها قادر به توضیح دقیق این که شامل چه چیزهایی است و با کدام معجزه ای می توانیم کمیسیون اروپا و 28 کشور عضو دیگر را در آن جمع کنیم، نیستند. (3)

با اعتقاد بر این که چنین ابهاماتی عامل اصلی به حاشیه راندن جنبش افکار اکثریت کشور ما هستند، UPR خود را به عنوان یک راهنمای دارای برنامه روشن، صریح، دموکراتیک و بدون انحراف به فرانسوی ها معرفی می کند.

هدف برنامه مذکور این است که فرانسه را از "اتحادیه اروپا"ی مدعی، خارج کند و در واقع از هرگونه پروژه جدید ادغام اروپا، تضعیف کشورهای اروپایی یا از بین رفتن حق آزادی مردم فرانسه، امتناع نماید.

در عمل، UPR تنها جنبش سیاسی است که پیشنهاد می کند- و در اساسنامه خود ثبت کرده - که تنها بر مبنای سه جهت گیری اساسی می توان فرانسه را دوباره سر پا نگه داشت :

- (1) محکوم کردن همه معاهدات اروپا، از جمله پیمان رم. (4)
- (2) عدم اعتقاد به "اتحادیه اروپا" با وعده های بی پایان خود درباره "اروپای دیگر". (5)
- (3) ممنوعیت هر هیئت حاکمیتی که در راستای موضوعات بسیار مشخص، دقیق و هدفدار حرکت ننماید؛ دارای چهارچوب زمانی مشخص نبوده و تحت کنترل معاهدات بین المللی بر اساس تعاملات متقابل و برابری بین حکومت ها قرار نداشته باشد، در قانون اساسی فرانسه درج گردد.

UPR معتقد است که شفافیت این برنامه و گستره عالی آزادی خواهی آن باعث رفع ابهامات و قطع شکست مکرر "طرفداری از حاکمیت" می شود و باعث ایجاد این آشوب عمده سیاسی می گردد که مردم فرانسه بدون اینکه کاملاً از آن آگاه باشند، آن را آرزو می کنند.

UPR با تکیه بر یک تاریخ ملی هزار و پانصد ساله تأکید می کند که با حل مسئله حاکمیت ملی است که خواهد توانست اقتدار دولت را بازگرداند و به طور موثر برنامه توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی منطبق با ارزش های آزادی، برابری و برادری جمهوری فرانسه را اجرایی کند.

یک برنامه رهایی ملی که تقسیم جناح چپ و راست را کنار می گذارد

برنامه UPR واقعا چیزی جز برنامه رهایی ملی نیست. این برنامه به طور منطقی و عمداً، به تقسیم سنتی راست و چپ اعتنایی نمی کند. UPR ادعا نمی کند که جناح راست و چپ وجود ندارد. اما او تأکید می کند که هر زمان که فرانسه در معرض خطر واقعی باشد، این تفکیک باید موقتا از جلوی این فوریت محو شود. بنابراین، در میان اعضای UPR، زنان و مردان فرانسوی از همه افق های سیاسی وجود دارد، که ممکن است در مورد مسائل اقتصادی یا اجتماعی یا موضوعات به اصطلاح اجتماعی موافق نباشند، اما همه آنها موافقتند که اگر تصمیمات استراتژیک مربوط به آنها بدون این که فرانسوی ها از این تصمیمات آگاهی داشته باشند، قبلاً اتخاذ شده باشد، بحث درباره این موضوعات بی فایده است. به عنوان مثال بحث های بی نتیجه یا به عبارتی خود را هلاک کردن درباره قوانین مالیاتی، مبارزه با جابجایی شرکت ها، تامین مالی حقوق بازنشستگی، مهاجرت، محیط زیست و غیره چه سودی دارد وقتی که تصمیم گیری های مهم استراتژیک در این زمینه که از مردم فرانسه پنهان نگه داشته اند، از سوی رهبران غیر منتخب بانک مرکزی اروپا و نیز ناظران غیر منتخب کمیساریای اروپا اتخاذ شده اند؟

علاوه بر این، UPR همچنان تأکید می کند که گسترش موضوعات جزئی، با محوریت "اروپای دیگر"، یکی از حقه های اصلی مطرح شده توسط طرفداران اتحادیه اروپا برای جلوگیری از توجه فرانسوی ها به تنها موضوع مد نظر است: چه کسی قدرت تصمیم گیری دارد؟ در نتیجه، UPR حزبی است که تصمیم گرفته زمانی که اصل قضیه در معرض خطر قرار دارد، خود را درگیر بحث های فرعی نکند. با این حال، اعضای UPR، آزاد خواهند بود اگر می خواهند - فارق از مقام و جایگاه خود در جنبش -، خود را موافق فلان یا فلان گزینه اقتصادی، مالی یا اجتماعی، یا فلان دیدگاه در مسائل اجتماعی اعلام کنند. اما، برای انطباق با منشور حاضر، آنها یک تکلیف دائمی برای خود تعیین کرده اند که بر اساس آن، تحقیق، مشخص و مطرح می کنند که چه مقامات فرانسوی یا خارجی درباره موضوعاتی که آنها دنبال می کنند تصمیم بگیرند و همچنین امکانات و توانمندی های واقعی آنها برای خود و برای مخاطبین خود چیست، و خود را مکلف به نظارت بر این موضوعات می دانند. علاوه بر این، اعضای UPR، به عنوان یک اصل ضروری پذیرفته اند که UPR جایی نیست که این مسائل فرعی باید مورد توجه قرار گیرند، به جز زمانی که نشانی از ناتوانی مقامات و نهادهای ملی دیده شود. بنابراین، آنها مراقبند که در جنبش، انگیزه های چندگانه که به اندازه مسائل بی اساس مضر هستند ورود نکنند.

3. نتیجه گیری : مبارزه برای کرامت انسانی

آزادی عقیده ای که به اعضای UPR در مورد موضوعات متعدد داده شده ، با این حال محدود است به لزوم حفظ پویایی و همدلی جنبش و نیز به این اصل اخلاقی که بر اساس آن نباید به دلیل اعتقادات مذهبی، اصالت و یا سایر ویژگیهای افراد به آنها حمله کرد.

UPR جریان تمایز اساسی بین ملت و وطن پرستی را از یک طرف، و ملی گرایی را از سوی دیگر، برقرار می سازد. UPR از اندیشه ژوره (Jaurès) که مفاهیم میهن، استقلال ملل و دموکراسی را به طور تنگاتنگی به هم پیوند می زد، الهام گرفته و بر این امر اصرار دارد که میهن و ملت تنها نهادهایی هستند که در آنها دموکراسی و همبستگی میان نسل ها و طبقات اجتماعی به طور واقعی می تواند اجرا شود.

همچنین با الهام از سخن شارل دوگل (Charles de Gaulle) که به آلن پیروفیت (Alain Peyrefitte) می گوید : "ما ملی گرا نیستیم، ما ملی هستیم"، حزب UPR تاکید دارد که اکثر کشمکش ها از ملت ها نشأت نمیگیرد، بلکه از تمایل یکی از میان آنها ناشی می شود که پا را فراتر از چارچوب ملی خود برای تبدیل شدن به یک امپراطوری و مجبور کردن سایر ملل وابسته به پذیرش ارزش هایش می گذارد.

UPR با اعلام عشق خود به میهن و مخالفت خود با هر گونه ناسیونالیسم ، به وضوح هر نوع افراط گرایی، نژادپرستی و اندیشه جماعت گرایانه (وابستگی فرد به جامعه) را رد می کند و تعهد خود را به لائیسیتیه و اعلامیه جهانی حقوق بشر که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ 10 دسامبر 1948 تصویب نموده اعلام می نماید. این اعلامیه و همچنین ماده 1 میثاق ملل متحد در مورد حقوق مدنی و سیاسی در تاریخ 16 دسامبر 1966، که حق مردم را همچون یک اصل غیرقابل واگذاری و متعلق به خود آنها تعیین می کند، مهمترین توجیه اخلاقی در برنامه UPR را تشکیل می دهند. این برنامه قصد دارد عادلانه حقوق متعلق به خود فرانسوی ها را به آنها باز گرداند و از آنها می خواهد که هرگونه بندگی و اطاعت را چه داوطلبانه و چه از روی اجبار و تحمیل نپذیرند.

در این چشم انداز جهانی، UPR رسماً تأیید می کند که در قرن بیست و یکم، که شاهد استیلای تعاملات و ارتباطات در سرتاسر این کره خاکی هستیم، تنها سازمان بین المللی قانونی، بیش از هر زمان، سازمان ملل متحد است که اصل برتر اخلاقی آن ، این است که با همه مردم و ملت ها مطابق با قوانین و مقررات به شدت برابر رفتار کند. ایده ی ساختن یک امپراطوری اروپایی - یا یورو آتلانتیک - ، مطابق میل و یا به اجبار، که برخی کشورها را شامل می شود و تمام دیگر کشورها را از خود خارج می کند، یک اشتباه غم انگیز و یک بیراهه مهم تاریخی است که پیامدهای آن در صلح جهانی می تواند وحشتناک باشد.

به همین دلیل است که UPR قصد دارد همکاری های بین المللی همه کشورهای دنیا را به هر نحوی و بدون ایجاد هر گونه تمایزی و به لحاظ اخلاقی ، با توجه به تعلق یا عدم تعلق آنها به قاره اروپا، ارتقا دهد. در این رابطه UPR خاطرنشان می کند که تعاریف قاره ها ، بر اساس کنوانسیون های پاک جغرافیایی بیان می شوند که به هیچ وجه به توافقات و مبادلات بین کشورهای جهان ارتباطی ندارد.

UPR همچنین قصد دارد که مجموعه کشورهای فرانسه زبان را به عنوان قطب ایجاد تعادل در تمدن و مورد نیاز برای حفظ تنوع فرهنگ های جهان، تعمیق و توسعه دهد.

به همین دلیل است که UPR همچنین قصد دارد در قانون اساسی فرانسه اصل عدم تسلیم کرسی عضویت دائم فرانسه در شورای امنیت سازمان ملل را با حق وتو، به ثبت برساند. این امر نه تنها نقش قدرت جهانی بزرگ فرانسه را حفظ خواهد کرد، بلکه فراتر از آن، در کشورهای فرانسه زبان ، یک جایگاه محوری در اتحاد ملتها تثبیت خواهد کرد.

و بالاخره UPR اعلام می دارد که پیشرفت، اگر منطبق با آرمان های آزادی، برابری و برادری جمهوری نباشد و با لائیسیته، انسانیت، احترام به تنوع فرهنگی، عدالت اجتماعی و رد هر گونه کامونوتاریسم¹ (communautarisme) همسو و موافق نباشد، از نظر فرانسوی ها میسر و قابل پذیرش نیست.

UPR تأکید می کند که این مجموعه ی ارزش ها همچنین باعث می شود که فرانسه یک مرجع جهانی برای همه کسانی باشد که جهان را با مادیات و کالا ارزیابی نکرده و انسان را به درجه متغیرهای اقتصادی ساده تنزل نمی دهند. بر همین اساس، UPR ضمن آرزوی خروج فرانسه از این توهم شوم امپراتوری اروپا، در راستای درک مبتنی بر انسان محوری از زندگی اجتماعی و همچنین برای آزادی، رهایی و عزت هر انسانی بر روی کره زمین مبارزه می کند.

و در آغاز هزاره سوم موضوعی مهم تر از این وجود ندارد.

یادداشت ها

- (1) هنگامی که این شرکت های اروپایی بعضاً مورد بررسی قرار می گیرند، کمیسیون اروپا راه ادغام اغلب آنها را به نام مبارزه علیه کالاهای انحصاری مسدود می کند.
- (2) مردم دوست و محترم آمریکا نیز قربانی این وضعیت هستند.
- (3) بهره بردن از "اندیشه های مارشال دو گل" برای حفظ این فرضیه، در بهترین حالت یک اشتباه تاریخی و در بدترین حالت یک دست بردن به تاریخ است. شارل دو گل که همواره توسط رسانه ها، جنبش جمهوری خواه مردمی (MRP) و لابی های پیمان اتلانتیک شمالی مورد انتقاد قرار می گرفت، قطعاً یک امتیاز معناداری را نزدیک به نیم قرن پذیرفته بود و در این راستا "اروپایی متشکل از دولت ها" را تجسم می کرد که برای تبیین آن بیهوده تلاش کرده بود. اما در واقع در مفهوم دیگری از یک اروپای شش عضوی (انجمن اقتصادی اروپا)، در دوران ابتدایی خود بود که در آن زمان فرانسه بر این مجموعه حکومت می کرد. به علاوه، هر زمان که حاکمیت ملی در معرض خطر بوده، شارل دوگل به وضوح به نفع آن تصمیم گرفته است.
- (4) معاهده رم که از میان دیگر معاهدات، اصل کشور زادگاه را مدیون آن هستیم، فقط توسط بخشنامه بولک اشتاین به کار بسته می شود؛ یا عدم حضور فرانسه - که از نظر استراتژیکی فاجعه آمیز بود- در میز مذاکره سازمان جهانی تجارت (WTO) که در آن یک کمیسر اروپایی به نیابت از ما حضور دارد. این گول زنده است که به فرانسوی ها قول بدهیم که ما در برابر جابجایی شرکت ها و یا در برابر دامپینگ کشورهایی با هزینه های دستمزد بسیار پایین مبارزه کنیم در حالی که در محافلی که حتی دولت های کوچک نیز با قوت و با موفقیت از منافع ملی خود دفاع کنند، حضور نداریم.
- (5) اکنون این نیم قرن ثابت کرده است که تمام پروژه های "اروپای دیگر"، "اروپای مردم"، "اروپای ملل"، "اروپای اجتماعی"، "اروپای مستقل"، "اروپای ممالک متحد"، "اروپای اروپایی"، "اروپای چنان" و "اروپای چنین" فقط فریب هایی هستند که هدفشان این است که در واقع فرایند از پیش سنجیده شده ی به اطاعت در آوردن فرانسه و فرایند ساختار سیاسی-قاره ای، را که هیچ الهامگر تاریخی ندارد، یک امر اجتناب ناپذیر معرفی کند.

¹ سیستمی که شکل گیری جوامع (قومی، مذهبی ...) را تشکیل می دهد و با تقسیم ملت یکپارچه سازی می کند.